

Middle Voice in Persian: A Minimalist Approach

Vol. 13, No. 2, Tome 68
pp. 139-162
May & June 2022

Mohammad DabirMoghaddam^{1*}  & Mahsa PahlevanZade Fini² 

Abstract

The purpose of this study is to investigate the syntactic merging process of the middle constructions in Persian within the minimalist framework proposed by Bowers (2010, 2018). Within this framework, Bowers analyzed the merging of active, middle and passive sentences based on the two categories of 'Predication' and 'Transitivity'. It is worth mentioning that in his latest works, Bowers (2010, 2018) has replaced the transitive phrase (TrP) by 'voice' with its core features intact.

The voice category used in Bowers (2010) is a generalization of the transitivity category previously proposed by Bowers (2002). In general, this category enters into a "matching relationship" with objects. Bowers (2018) in his approach calls this node a role of "transitive voice" which is represented as (Vtr). In fact, Bowers goes back from a more general interpretation of this node to a more detailed one. These changes are merely in the name of syntactic nodes and have no effect on the syntactic properties of transitive nodes, because it is evident that Bowers still knows transitive active constructions, middles and passives, including the transitivity category, and unergative and unaccusative constructions without this category

Keywords: Voice Phrase, Middle Construction, Semantic Role, Universal Order of Merge

1. Corresponding author: Professor of Linguistics, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran;
E-mail: dabirmoghaddam@atu.ac.ir, ORCID ID: <https://orcid.org/0000-0002-9514-9435>

2. Ph.D Candidate in General Linguistics, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.
ORCID ID: <https://orcid.org/0000-0002-7453-799X>

Received: 25 August 2020
Received in revised form: 18 November 2020
Accepted: 25 December 2020

According to the theoretical framework of the Minimalist Program is there any evidence of the middle voice found in the contemporary Persian? 2. In case it is proven, as proposed by Bowers, does the process of syntactic merging of middle construction follow 'the universal order of merge'? 3. What is the distinction between middle, unaccusative and unergative constructions in Persian? Based on the mentioned questions, these hypotheses can be made: 1. although the active and passive constructions are common in Persian, there might be also some evidence for the middle voice. 2. The process of middle formation in Persian follows the universal order of merge. 3. Middle, unaccusative and unergative constructions are different in terms of the merging process.

Regarding middle construction, the limited number of studies by Iranian linguists has focused on the presence or absence of this construction in Persian. For example, Jabbari (2003), by accepting the existence of middle construction in Persian, has used 'intransitive construction', instead of the term 'middle construction'. He considers it as a construction between active and passive. He claims that although these verbs are formally similar to active verbs, semantically they are comparable to passive verbs. On the other hand, Rasekhmahand (2007) assumes that middle construction cannot be attested as a 'voice' in Persian and it is not at all comparable to active and passive constructions. He referred to it as 'inchoative construction' which is the reverse of causative sentences.

The data of the present study are collected from Dadegan website (The corpus of syntactic dependency of Persian language). For a better illustration, tree diagrams of Minimalist Program have been used during the data analysis.

The findings of the present paper confirm the hypothesis on the existence of middle voice in Persian. Moreover, the universal order in the process of merging middle constructions (Bowers, 2010, 2018) has been attested. According to this arrangement, the merging position of the subject of the verb, which holds the semantic role of 'agent', is the lowest position in the diagram

and the other verb arguments are merged subsequently, based on a determined order. Representation of verb arguments in the form of syntactic nodes is the innovative aspect of this research within the framework of the Minimalist Program.



دوماهنامه بین‌المللی

د ۱۳، ش ۲ (پیاپی ۶۸)، خرداد و تیر ۱۴۰۱، صص ۱۳۹-۱۶۲

مقاله پژوهشی

<http://dorl.net/dor/20.1001.1.23223081.1401.13.2.6.1>

جهت میانه در زبان فارسی: رویکردی کمینه‌گرا

محمد دبیرمقدم^{۱*}، مهسا پهلوان‌زاده فینی^۲

۱. استاد گروه زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

۲. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۰۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۰۴

چکیده

پژوهش حاضر با موضوع «جهت میانه در زبان فارسی» با به‌کارگیری آرای موجود در رویکرد کمینه‌گرای بوورز (2010, 2018) شکل گرفته است. این رویکرد از تازه‌ترین تعدیل‌های شکل‌گرفته در چارچوب برنامه کمینه‌گراست که در آن کاستی‌های موجود در نظریات پیشین از میان رفته است و مهم‌ترین دستاورد آن ارائه ترتیب جهانی ادغام است؛ ترتیبی که از منظر بوورز با کمک آن می‌توان فرایند ادغام نحوی در زبان‌های گوناگون را سامان‌دهی کرد. پیش‌تر بوورز (2002) در چارچوب برنامه کمینه‌گرا تحلیل ساخت‌های متعددی معلوم، میانه و مجهول را با استفاده از دو مقوله «اسناد» و «گذرایی» ممکن می‌دانست. با حذف گره گذرایی از تحلیل‌های متأخر وی و نیز جایگزین شدن مقوله نقشی «جهت» و ویژگی‌های هسته این گروه عامل تمایز چنین ساخت‌هایی است. پژوهش حاضر ضمن پذیرش کارآمدی رویکرد بوورز، به مقایسه «جهت میانه» در زبان فارسی و ساخت‌های تک‌موضوعی نامفعولی و ناکنایی پرداخته است. در این مقاله با استناد به بررسی‌های نحوی صورت‌گرفته بر روی داده‌های مستخرج از «پایگاه اینترنتی دادگان: پیکره وابستگی نحوی زبان فارسی» نشان خواهیم داد که نه‌تنها در زبان فارسی امروز جهت فعل «میانه» کاربرد دارد، بلکه ترتیب جهانی مطرح‌شده توسط بوورز در فرایند ادغام ساخت‌های نحوی موسوم به «ترتیب جهانی ادغام» در زبان فارسی نیز رعایت می‌شود. مطابق با چنین ترتیبی جایگاه ادغام موضوع فعل با نقش معنایی کنش‌گر پایین‌ترین جایگاه در نمودارهای درختی خواهد بود و سایر موضوع‌های فعل پس از گروه کنش‌گر و با ترتیب ویژه‌ای ادغام می‌شوند. تحلیل شیوه ادغام موضوع‌های فعل در قالب گره‌های نحوی و نیز بازنمایی شیوه ادغام نحوی سه ساخت تک‌موضوعی میانه، نامفعولی و ناکنایی در زبان فارسی دستاوردهای این پژوهش در چارچوب برنامه کمینه‌گراست.

واژه‌های کلیدی: گروه جهت، ساخت میانه، نقش معنایی، ترتیب جهانی ادغام.

Email: dabirmoghaddam@atu.ac.ir

نویسنده مسئول مقاله:

۱. مقدمه

«جهت»^۱ مقوله دستوری افعال است که نمایانگر رابطه میان عمل (موقعیت) فعل و شرکت‌کنندگان در عمل (موضوع‌های فعل) است. بر این اساس سه شیوه برای بازنمایی مقوله مذکور مفروض است که عبارت‌اند از جهت معلوم، میانه و مجهول. گزینش مقوله «جهت» تحت‌تأثیر رابطه میان نقش‌های معنایی (همچون کنش‌گر/عامل، کنش‌پذیر/پذیرا و بهره‌ور) و نقش‌های نحوی (همچون فاعل و مفعول) است. در جهت معلوم کنش‌گر با فاعل جمله منطبق است، اما چنان‌چه نقش نحوی فاعل با نقش معنایی دیگری مانند کنش‌پذیر منطبق شود و نیز صورت فعل دستخوش تغییر (افزودن پسوند مجهول‌ساز+ فعل کمکی) شود، آنگاه جهت ساخت «مجهول» خواهد بود. نمونه‌های ۱ و ۲ این تمایز را به‌خوبی نشان می‌دهند.

(۱) گریگور روشنگر در ۱۷۰۰ سال پیش قره کلیسا را بنا نهاد. (معلوم)

(۲) سنگ بنای قره کلیسا در ۱۷۰۰ سال پیش توسط گریگور روشنگر بنا نهاده شد. (مجهول)

می‌توان گفت توصیف و تحلیل جملائی موسوم به «ساخت میانه»^۲ همواره در مطالعات زبان‌شناسان به‌شکل معنایی دستوری مطرح بوده است. همین امر موجب شده است که چنین ساخت‌هایی از نظرها دور بمانند. جملات ۳ تا ۱۲ نمونه‌هایی از این قبیل در زبان فارسی است که از «پایگاه اینترنتی دادگان»^۳ و اینترنت انتخاب شده است.

(۳) دندان برخی افراد به‌طور ناگهانی به‌صورت عمودی می‌شکند.

(۴) کشکک که مانند یک محافظ برای زانو عمل می‌کند، به راحتی می‌شکند.

(۵) سرانجام روزی کمر استکبار می‌شکند.

(۶) شاخص بورس همچنان می‌ریزد.

(۷) پوست تنه درخت برمی‌شکافد و جوانه‌ای سربرمی‌آورد.

(۸) ناگهان روزی شعله امید در دل جامعه ستم‌زده برمی‌افروزد.

(۹) پاره‌ای از صخره‌های سنگ می‌شکافد.

(۱۰) هوا داغ است و خورشید می‌گدازد.

۱۱) نقاشی‌های پیکاسوی چهار ساله بیش از ۲۵ هزار دلار می‌فروشد.

۱۲) فیلم «دزد صادق» با بازی لیام نیشن آرام آرام می‌فروشد.

عموماً ساخت میانه به بندهایی اشاره دارد که در آن‌ها کنش‌پذیر^۱ یک فعل به‌لحاظ ساختاری به‌عنوان فاعل بند حضور می‌یابد، درحالی که همچنان فعل به‌صورت معلوم ظاهر می‌شود. به‌لحاظ ساخت موضوعی در چنین جملاتی موضوع بیرونی نمی‌تواند حضور آشکار داشته باشد، اما حضور آن به‌لحاظ معنایی ملموس است. با توجه به اینکه اغلب زبان‌شناسانی که به مسئله جهت فعل در زبان فارسی پرداخته‌اند، متمرکز بر روی جهت مجهول بوده‌اند، لزوم آن احساس می‌شود که ابعاد گوناگون جهت میانه نیز در زبان فارسی بررسی شود.

هدف پژوهش حاضر دستیابی به تحلیلی جامع درمورد ساخت میانه در زبان فارسی است. به‌روزرسانی ایده‌های موجود درباره جهت فعل در زبان فارسی به کمک چارچوب نظری کمینه‌گرای بوورز^۲ (۲۰۱۰) و بوورز (۲۰۱۸) حاصل انجام این پژوهش خواهد بود. همچنین تحلیل چگونگی تشکیل ساخت میانه در زبان فارسی براساس «ترتیب جهانی ادغام»^۳ هدف این مقاله است. بنابراین همسو با ماهیت موضوع تحقیق و اهداف آن، طرح تحقیق از نوع توصیفی - تحلیلی است. گفتنی است که نمونه‌های مورداستناد در پژوهش حاضر از طریق مراجعه به اینترنت و «پایگاه اینترنتی دادگان» شامل «پیکره وابستگی نحوی زبان فارسی» انتخاب شده است. روشی که نگارندگان این پژوهش در راستای نیل به اهداف خویش اتخاذ کرده‌اند، ارائه استدلال نحوی بر روی ساخت‌های زبانی برگرفته از پیکره با کمک ابزارهای موجود در برنامه کمینه‌گرا همچون نمودارهای درختی است.

در راستای رسیدن به هدف پژوهش، پرسش‌هایی که آورده می‌شود، مدنظر هستند:

۱. براساس داده‌های زبان فارسی و با تکیه بر چارچوب نظری برنامه کمینه‌گرا، به غیر از جهت معلوم و مجهول، آیا جهت میانه در زبان فارسی امروز کاربرد دارد؟
۲. آیا شیوه ادغام نحوی ساخت میانه در زبان فارسی (در صورت مشاهده چنین ساختی) از ترتیب جهانی ادغام مطرح‌شده توسط بوورز پیروی می‌کند؟
۳. تمایز میان شیوه ادغام ساخت‌های تک‌موضوعی میانه، نامفعولی^۴ و ناکنایی^۵ در زبان فارسی به چه صورت است؟

۲. پیشینه پژوهش

زبان‌شناسان غیرایرانی به منظور مطالعه و بررسی ساخت میانه، تحلیل‌های واژگانی، نحوی و پس‌نحوی را به کار گرفته‌اند. برخی از آن‌ها همچون فاگان^{۱۱} (1992) و اکما^{۱۲} و شورلمر^{۱۳} (2003) پیشنهاد تحلیل پیش‌نحوی^{۱۴} از ساخت‌های میانه را ارائه دادند. مطابق با چنین تحلیل‌هایی یک مدخل «فعل میانه»^{۱۵} به شکل واژگانی از معادل غیرمیانه‌اش مشتق می‌شود و چنین اشتقاقی از طریق فرایند ناگذراسازی^{۱۶} اتفاق می‌افتد. این فرایند موجب حذف واژگانی موضوع بیرونی فعل غیرمیانه و بیرونی‌سازی موضوع آشکار بعدی (موضوع درونی) برای حضور در جایگاه فاعلی فعل میانه می‌شود.

از سوی دیگر گروهی از زبان‌شناسان مانند کایزر^{۱۷} و روپر^{۱۸} (1984)، روبرتز^{۱۹} (1986) و بوورز (2002)، بوورز (2010) و بوورز (2018) تحلیل‌هایی نحوی از ساخت میانه ارائه دادند که چنین رویکردهایی بیانگر اشتقاق نحوی ساخت میانه است. به‌طور کلی در این شیوه بررسی، شکل‌گیری ساخت میانه شامل حذف یا تنزل موضوع بیرونی فعل و ارتقای نحوی موضوع درونی به جایگاه فاعلی است. تأکید کایزر و روپر بر متعدی بودن ساخت‌های میانه است. آن‌ها ساخت متعدی در زبان انگلیسی را به دو دسته باقاعده‌ها و میانه‌ها تقسیم می‌کنند. منظور از ساخت‌های باقاعده، ساخت‌های معلوم متعدی و مجهول است. اعتقاد کایزر و روپر بر این پایه استوار است که مجهول و میانه هر دو می‌بایست ساخت‌هایی متعدی باشند که مفعول صریحشان به جایگاه فاعل ارتقا یافته است. آن‌ها در واقع اشتقاق جمله‌های میانه را برون‌داد یک قاعده نحوی معرفی می‌کنند و مهم‌ترین پرسش در تبیین فرایند اشتقاق جملات میانه را شیوه اعطای حالت توسط فعل میانه می‌دانند. نمونه‌های ۱۳ و ۱۴ برگرفته از مقاله کایزر و روپر (1984, p. 381) است.

13) Someone bribed the bureaucrats. (Active)

14) Bureaucrats bribe easily. (Middle)

اِشتاینیک^{۲۰} (2002) تحلیل خود از ساخت میانه را پس‌نحوی می‌داند. او که به بررسی ساخت‌های میانه در زبان آلمانی پرداخته است، معتقد است که فعل میانه یک «مفعول انعکاسی غیرموضوع»^{۲۱} را «گزینش مقوله‌ای»^{۲۲} می‌کند. همین امر موجب می‌شود که موضوع

درونی بیرونی‌سازی و نیز موضوع بیرونی حذف شود. بنابراین، ساخت میانه یک ساخت انعکاسی گذراست که موضوع بیرونی خود را به شکل نحوی بازنمایی نمی‌کند. اما از آنجا که افعال میانه موضوع‌های بیرونی را «گزینش معنایی»^{۲۳} می‌کنند، این موضوع‌ها به‌لحاظ معنایی قابل رؤیت هستند.

به غیر از تحلیل‌های واژگانی، نحوی و پسانحوی، گروهی از زبان‌شناسان همچون مارلی^{۲۴} (۲۰۰۴) و لاکو^{۲۵} (۲۰۰۵) معتقدند که شکل‌گیری ساخت میانه از زبانی به زبان دیگر متمایز است و زبان‌ها از پارامترهای گوناگونی در این مورد پیروی می‌کنند. این بدین معناست که یک ساخت میانه در یک زبان ممکن است به‌صورت غیرمیانه در زبان دیگری ظاهر شود. همچنین مارلی بر این باور است که برخی از زبان‌ها مانند انگلیسی و هلندی میانه را در واژگان و برخی دیگر مانند آلمانی و فرانسوی در نحو شکل می‌دهند. مقایسه یک ساخت میانه در زبان انگلیسی و برابر آن ساخت در زبان فارسی دیدگاه مارلی و لاکو را تأیید می‌کند. مثال ۱۵ که در زبان انگلیسی یک ساخت میانه است، در فارسی میانه به‌شمار نمی‌رود.

این کتاب‌ها به راحتی خوانده می‌شوند. (Middle) 15) These books read easily.

وجه اشتراک دیدگاه‌های واژگانی، نحوی، پسانحوی و نیز دیدگاه پارامتری در این است که همگی به اتفاق عدم حضور موضوع بیرونی در روساخت جملات میانه را ویژگی این ساخت می‌دانند. اندک تحلیل‌های صورت‌گرفته توسط زبان‌شناسان ایرانی درباره ساخت میانه متمرکز بر حضور یا عدم حضور این ساخت در زبان فارسی بوده است. برای مثال جباری (۱۳۸۲) با پذیرش وجود ساخت میانه در زبان فارسی، به جای اصطلاح ساخت میانه از ساخت ناگذر استفاده کرده است و آن را ساختی مابین معلوم و مجهول می‌داند. او این افعال را از نظر صوری، شبیه فعل معلوم می‌داند که چون نهاد آن‌ها با پذیرا هم‌پوشی دارد، به‌لحاظ معنایی شبیه به فعل مجهول هستند.

همچنین حق‌بین (۱۳۸۲) حضور سه جهت معلوم، میانه و مجهول را در زبان فارسی می‌پذیرد، اما اشتقاق واژگانی ساخت میانه در زبان فارسی را رد می‌کند. او متذکر می‌شود که ساخت میانه، ساختی است که دارای تنها یک گروه اسمی است و فعل آن ویژگی‌های فعل معلوم را دارد. اما به‌لحاظ معنایی گروه اسمی موجود در این ساخت، مانند فاعل در ساخت

مجهول، دارای نقش معنایی پذیراست. همچنین فعل میانه در تناوب دیگرش بدون ایجاد تغییر صرفی در صورت فعل باید مفعول صریح بپذیرد.

راسخ‌مهند (۱۳۸۶) معتقد است اگرچه دیدگاه‌های حقیقین و جباری تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند، اما نقطه اشتراک آن‌ها تأیید وجود سه جهت فعل در زبان فارسی است و اینکه آن‌ها ناگذرا بودن را یکی از جهت‌های فعلی در فارسی می‌دانند. اما به اعتقاد راسخ‌مهند ساخت ناگذرا یک نوع جهت در فارسی نیست و از این رو نمی‌توان آن را در تقابل با معلوم و مجهول قرار داد. ماهیت ساخت مجهول و ناگذرا متفاوت است و لزوماً در تقابل با یکدیگر نیستند؛ بلکه ساخت ناگذرا در تقابل با ساخت سببی^{۲۶} قرار دارد. وی همچنین تفاوت جمله معلوم و مجهول را در ظرفیت نحوی آن‌ها می‌داند و متذکر می‌شود از حیث ظرفیت‌های معنایی این دو ساخت تمایزی با یکدیگر ندارند، اما ساخت‌های سببی و ناگذرا از حیث ظرفیت‌های معنایی با یکدیگر تفاوت دارند و البته این تفاوت در ساخت نحوی آن‌ها نیز منعکس است. افعال سببی حتماً دارای عاملی هستند که به ساخت غیرسببی یا ناگذرا افزوده شده است و در ظرفیت معنایی فعل خود آن را دارند و حاصل سببی شدن نیست، اما افعال ناگذرا هیچ‌گاه دارای عاملی در ظرفیت معنایی خود نیستند.

ارشدی (۱۳۹۱) با به‌کارگیری چارچوب نقش‌گرایی گیون^{۲۷}، دیدگاه راسخ‌مهند را رد می‌کند. وی معتقد است یکی از زیرمجموعه‌های ساخت ناگذرا که در سطح معنایی مورد بررسی قرار می‌گیرد، جهت میانه است. ملاک گیون برای میانه بودن یک ساخت این است که تمرکز از روی کنش‌گر برداشته شود، در واقع زمینه‌ای برای وجود کنش‌گر فراهم نباشد. در این حالت می‌توان میانه را در برابر جهت معلوم و مجهول قرار داد، زیرا براساس دیدگاه نقش‌گرایی در جهت معلوم موضوعیت^{۲۸} کنش‌گر به شدت زیاد است، همچنین در ساخت میانه گفته می‌شود که تمرکز از روی عمل کنش‌گر برداشته شود و در جهت مجهول، کنش‌گر نسبت به کنش‌پذیر به شدت غیرموضوعی^{۲۹} است، بدین صورت این دیدگاه برخلاف نظر راسخ‌مهند است که معتقد است جهت معلوم و مجهول با ساخت میانه هیچ شباهتی ندارد. اما براساس چارچوب گیون مشخص می‌شود که ساخت میانه نیز مانند معلوم و مجهول یکی از انواع جهت‌ها در زبان محسوب می‌شود، زیرا هر سه مربوط به سطح معنایی هستند و در هر

سه بحث از کنش‌گر و کنش‌پذیر مطرح است.

۳. چارچوب نظری

برنامه کمیته‌گرا تداوم بدنه اصلی دستور زایشی است و دستور در این برنامه شامل دو بخش اصلی واژگان و نظام محاسباتی^{۳۰} است. نظام محاسباتی دربردارنده فرایندهایی از جمله ادغام است که بر عناصر واژگانی اعمال می‌شود تا واحدهای نحوی بزرگ‌تری بسازد. فرایند ادغام با برقراری رابطه خواهری میان دو عنصر زمینه‌بازبینی مشخصه‌ها را فراهم می‌آورد. واژگان نیز دربردارنده مجموعه‌ای از مشخصه‌های نحوی، معنایی و آوایی است. مشخصه‌های نحوی ممکن است تعبیرپذیر یا تعبیرناپذیر باشند. نحو به مشخصه‌های تعبیرناپذیر حساس است به همین دلیل این مشخصه‌ها باید با همتای تعبیرپذیر خود در نحو بازبینی و حذف شوند. نکته مهم اینکه بازبینی مشخصه‌ها باید تحت رابطه خواهری که تطابق^{۳۱} نام دارد، باشد. در صورتی که در فرایند اشتقاق نحوی همه مشخصه‌های نحوی تعبیرناپذیر بازبینی شوند، به ساخت همگرا^{۳۲} منجر می‌شود و در صورتی که مشخصه‌ای تعبیرناپذیر بازبینی نشود، ساخت ساقط^{۳۳} می‌شود. بنابراین در سطح صورت آوایی یا صورت منطقی هیچ مشخصه تعبیرناپذیری نباید یافت شود تا ساختی خوش‌ساخت و همگرا باشد (دبیرمقدم و همکاران، ۱۳۹۹، ص. ۵۱۹).

در راستای این مبانی در چارچوب برنامه کمیته‌گرا جان بوورز دو تعدیل شایان توجه در نمودارهای درختی پیشنهاد کرده است که شامل «گروه اسناد»^{۳۴} و «گروه گذرا»^{۳۵} هستند (دبیرمقدم، ۱۳۹۵، ص. ۶۸۱). مطابق با رویکرد بوورز (۲۰۰۲) یک محمول^{۳۶} می‌تواند گذرا باشد، چنان‌چه دارای دو موضوع یا ناگذرا باشد، اگر تنها دارای یک موضوع باشد. به بیان وی، رابطه اسناد در قالب مقوله نقشی Pr، که یک تعمیم از فعل سبک است و کمابیش می‌تواند جایگزینی برای «گروه فعلی پوسته‌ای بیرونی»^{۳۷} لارسن^{۳۸} (۱۹۸۸) باشد، تعریف می‌شود. این گروه نقشی به‌لحاظ واژگانی ممکن است به اشکال گوناگونی ظاهر شود، برای مثال در زبان انگلیسی هسته اسناد به‌عنوان یک فعل سبک در بندهای اصلی حضور می‌یابد. رابطه گذرای^{۳۹} نیز می‌بایست به‌عنوان یک مقوله نقشی که با Tr نمایش داده می‌شود، بررسی شود. هم اسناد

و هم گذرایی ضرورتاً ویژگی‌های رابطه‌ای^۴ هستند. اسناد رابطه‌ای میان دو مقوله نحوی محمول و فاعل است که هیچ عنصری نمی‌تواند مانع ارتباط این دو مقوله شود. گذرایی نیز دو مقوله نحوی محمول و مفعول را به یکدیگر مرتبط می‌سازد و از این منظر گذرایی بسیار شبیه اسناد است. اما وجه تمایز این دو مقوله در این است که اجباری نیست که همه جملات گذرایی را نشان دهند، درحالی که همه جملات اسناد را شامل می‌شوند. گذرایی به عنصر نحوی دیگری به غیر از فاعل یعنی مفعول اجازه می‌دهد که وارد رابطه با اسناد شود. هسته گذرایی یک مقوله متمایز بنیادین است که ممکن است به صورت اختیاری توسط هسته اسناد گزینش شود؛ بنابراین این مقوله میان هسته اسناد و فعل قرار می‌گیرد. هسته گذرایی گاهی می‌تواند حاوی مشخصه‌های فی^۵ باشد و حالت مفعولی^۶ اعطا کند؛ در نتیجه شاهد شکل‌گیری ساخت معلوم متعدی خواهیم بود. در زبان انگلیسی هسته گذرایی ادراک آوایی آشکاری ندارد، اما زبان‌هایی هستند که در آن‌ها تکواژهای معینی برای نشان‌دار کردن گذرایی وجود دارد. مقوله گذرایی لزوماً دارای مشخصه‌های فی نیست. بوورز (2002) در مقاله خود با بررسی ساخت‌های مجهول و میانه نشان می‌دهد که این ساخت‌ها ویژگی مشترکی با عنوان گذرایی دارند و هسته گذرایی در این دو ساخت فاقد مشخصه‌های فی است. این جایگاه در ساخت مجهول توسط تکواژ مجهول‌ساز (در زبان انگلیسی -EN) اشغال می‌شود، اما در ساخت میانه چنین جایگاهی توسط تکواژ تھی (μ) پُر می‌شود. تکواژ نشانه جهت میانه (μ) درست شبیه به تکواژ مجهول‌ساز فاقد مشخصه‌های فی است، اما از این نظر که در ساخت میانه فعل کمکی حضور ندارد، این جملات متمایز از ساخت مجهول هستند. بوورز همچنین با مقایسه ساخت نامفعولی و ساخت میانه ابهامات موجود برای تشخیص این دو ساخت از یکدیگر را رفع کرده است. به اعتقاد بوورز (2002, p. 221) این واقعیت که جملات نامفعولی و میانه ساختار نحوی متمایزی دارند می‌تواند شاهدهی فراهم کند تا ابهام موجود در جملاتی مانند مثال ۱۶ توضیح داده شود:

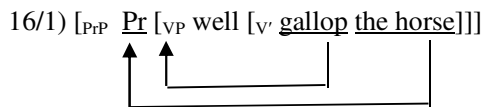
16) The horse gallops well.

ابهام موجود در این ساخت به علت امکان ایجاد دو خوانش متمایز از یک ساخت واحد است که به شرح زیر است:

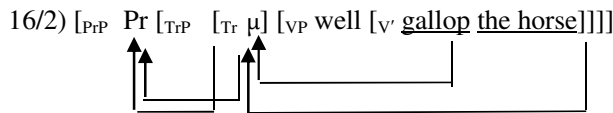
(الف) این اسب می‌تواند خوب بتازد.

(ب) برای سوارکار آسان است که با این اسب بتازد.

مطابق با تعبیر (الف) که در تحلیل نحوی (۱۶/۱) نمایش داده می‌شود فعل جمله نامفعولی است. این فعل در حرکت خود به جایگاه هستهٔ اسناد منتقل می‌شود. گروه حرف تعریف (the horse) نیز به جایگاه مشخصگر گروه اسناد حرکت می‌کند.



در دومین تعبیر (ب) که در تحلیل (۱۶/۲) نشان داده می‌شود، فعل جمله میانه است و ساخت جمله شامل مقولهٔ گذرای (TrP) است. بدین ترتیب فعل نخست به جایگاه هستهٔ گذرای و از آنجا به هستهٔ اسناد حرکت می‌کند. از سوی دیگر گروه حرف تعریف (the horse) به جایگاه مشخصگر گروه گذرای و سپس به جایگاه مشخصگر گروه اسناد می‌رود.



بدین ترتیب بوورز محاسبات نحوی موردنیاز برای ذکر شباهت و تمایز میان ساخت نامفعولی و میانه را فراهم می‌آورد.

در کتاب بوورز (2010) همچنان رابطهٔ اسناد در مرکز توجه وی قرار دارد، اما نکتهٔ بارز تحلیل‌های وی اهمیت دادن به جایگاه اشتقاق موضوع‌های فعل است. از منظر بوورز (2010)، تمام آنچه با عنوان «ساخت موضوعی»^{۴۳} شناخته شده است، از طریق ادغام «هسته‌های نقشی»^{۴۴} ساخته می‌شود که هر یک از این هسته‌ها یک موضوع خاص را به‌عنوان مشخصگر خود برمی‌گزینند. بوورز معتقد است که ترتیب ادغام موضوعی به شکل جهانی ثابت است؛ به‌صورت کلی می‌توان گفت که کنشگر در جایگاه پایین‌تری نسبت به پذیرنده^{۴۵} ادغام می‌شود. بنابراین بوورز (2010, p. 154) به معرفی مفهوم ترتیب جهانی ادغام می‌پردازد و الگوی ذیل را ارائه می‌دهد.

ترتیب جهانی ادغام:

کنش‌گر > ابزار^{۴۶} > بهره‌ور^{۴۷} > هدف^{۴۸} > مبدأ^{۴۹} > کنش‌پذیر > جهت > اسناد > زمان

مقوله جهت که در کتاب بوورز (2010) از آن استفاده می‌شود، تعمیمی از مقوله گذرایی است که پیش‌تر بوورز (2002) آن را پیشنهاد داده بود. به‌طور کلی، این مقوله جایگاه جست‌وجوگری^{۵۰} است که وارد یک «رابطه مطابقه»^{۵۱} با مفعول‌ها می‌شود. بوورز (2018) در رویکرد خود این گره نقشی را «جهت متعدی» می‌نامد که به‌صورت (V_{tr}) نمایش داده می‌شود. در واقع بوورز مجدداً از تعبیر کلی‌تر از این گره به تعبیر جزئی‌تر باز می‌گردد. این تغییرات صرفاً در نام گره‌های نحوی است و تأثیری در ویژگی‌های نحوی گره گذرایی ندارد زیرا مشهود است که همچنان بوورز ساخت‌های متعدی معلوم، میانه و مجهول را شامل مقوله گذرایی و ساخت‌های نامفعولی و ناکنایی را فاقد این مقوله می‌داند.

۴. تحلیل داده‌ها

یکی از مواردی که در چارچوب نظریات بوورز مطرح شده است، پرداختن به تمایز موجود میان ساخت‌هایی است که به‌صورت تک‌موضوعی ظاهر می‌شوند. رویکرد نظری کمینه‌گرای بوورز با کمک مقولات نقشی «گذرایی» و «اسناد» ابزار مناسب برای تحلیل این ساخت‌ها را در اختیار زبان‌شناسان قرار می‌دهد و بنابراین امکان بررسی تمایزات موجود میان ساخت‌های تک‌موضوعی همچون میانه، نامفعولی و ناکنایی را به‌وجود می‌آورد. مثال‌های ۱۷ تا ۲۵ نمونه‌ای از چنین ساخت‌هایی در زبان فارسی هستند.

(۱۷) آلبوم موسیقی استاد شجریان خوب می‌فروشد. (میانه)

(۱۸) موهائیتان به دلایل مختلفی می‌ریزند. (میانه)

(۱۹) انسان جاهل شقاوتمند [به جامعه کهن می‌ماند اگر از یک سمت آن را رفو کنی] سمت دیگرش می‌شکافد. (میانه)

(۲۰) همه ترسیدند. (نامفعولی)

(۲۱) چهره مشهور سینمای ایران درگذشت. (نامفعولی)

(۲۲) گل زنبقی [که در آخرین شب در بازگشت از داسرا، از حیاط زندان چیده بودی].

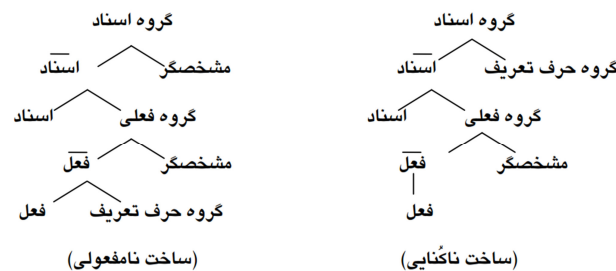
امروز صبح پژمرد. (نامفعولی)

۲۳) گربه روی دیوار پرید. (ناکُنایی)

۲۴) مهمان‌ها آمدند. (ناکُنایی)

۲۵) عمری ست که در طلب دوست دویدیم. (ناکُنایی)

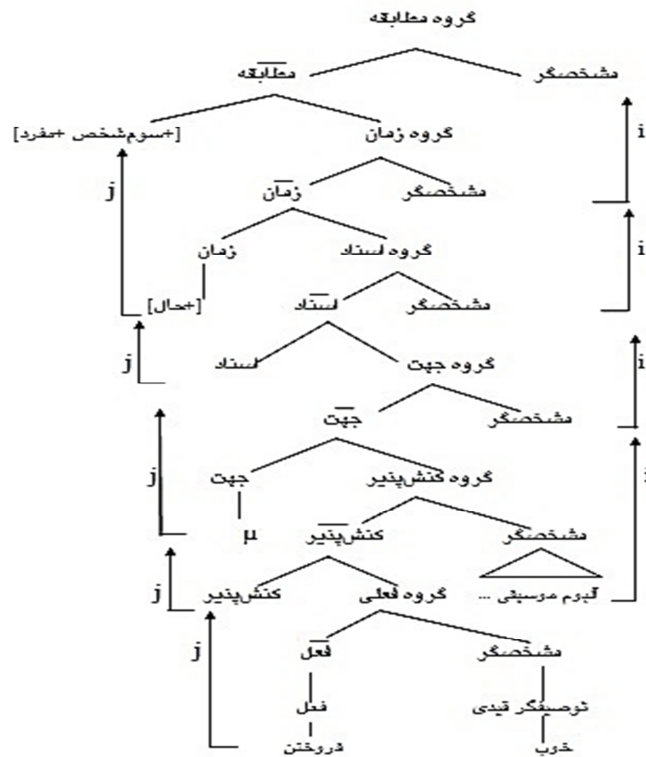
در مثال ۱۷، ۱۸ و ۱۹ گروه حرف تعریفی که جایگاه روساختی فاعل در جمله را اشغال کرده (آلبوم موسیقی استاد شجریان)، (موهایتان) و (انسان جاهل شقاوتمند)، خود تحت تأثیر عمل فعل قرار می‌گیرد و همچنین صورت فعل، مطابق با صورت فعل متعدی معلوم است. تکواژ مجهول‌ساز در جمله وجود ندارد و نیازی به حضور فعل کمکی نیست. شباهت این ساخت و ساخت مجهول در این است که هر دو متعلق به گروه ساخت‌های متعدی هستند که دارای گروه جهت^۲ هستند. اما تمایز میان ساخت مجهول و ساخت میانه این است که طبقه نخست در جایگاه هسته «گروه جهت» تکواژ مجهول‌ساز (صفت مفعولی‌ساز-ه) دارند، در حالی که در ساخت‌های میانه چنین جایگاهی توسط تکواژ تھی اشغال می‌شود. این تکواژ با استفاده از نماد μ نشان داده می‌شود. ویژگی مشترک این تکواژ و تکواژ مجهول‌ساز این است که هر دو فاقد مشخصه‌های فی هستند و از آنجا که موضوع بیرونی آشکار در زیرساخت جملات مجهول و میانه وجود ندارد، مفعول به جای موضوع بیرونی به جایگاه مشخص‌گر گروه زمان حرکت خواهد کرد و حالت فاعلی دریافت می‌کند. در رویکرد بوورز ایجاد تمایز میان ساخت‌های تک‌موضوعی غیرمتعدی همچون مثال‌های ۲۰ تا ۲۵ به شکل نمودار ۱ قابل مشاهده است.



نمودار ۱: تمایز میان دو گروه ساخت‌های غیرمتعدی مطابق رویکرد بوورز (2010)

Diagram 1: The difference between 2 types of intransitive constructions based on Bowers (2010)

مطابق با نمودار ۱ ویژگی مشترک ساخت‌های تک‌موضوعی ناکُنایی و نامفعولی عدم حضور گروه جهت در این ساخت‌هاست. اما دسته اول دارای یک موضوع بیرونی در مشخصگر گروه اسناد بوده، درحالی که گروه دوم فاقد موضوع بیرونی در این جایگاه است. دبیرمقدم و شاهسواری (۱۳۹۵) در چارچوب رویکرد بوورز (2002) به بررسی مقوله گذرایی در زبان فارسی پرداخته‌اند. مطابق با نتیجه‌گیری آن‌ها شباهت بین ساخت میانه و نامفعولی در این است که هر دوی آن‌ها فاقد موضوع بیرونی آشکار و نیز فاقد فعل کمکی هستند. اما تفاوت بین این دو ساخت در این است که ساخت‌های میانه دارای ویژگی گذرایی بوده و متعدی هستند، اما ساخت‌های نامفعولی فاقد این ویژگی بوده و همواره به‌عنوان ساخت‌های لازم واقعی قلمداد می‌شوند. بنابراین می‌توان گفت که تفاوت بین ساخت‌های میانه و مجهول با نامفعولی وجود گذرایی است و شباهت این سه نوع ساخت فقدان یک موضوع بیرونی آشکار است. چنین تحلیلی در راستای نظریات بوورز (2002) صورت گرفته و می‌توان گفت در مورد ساخت‌های زبان فارسی کاملاً راهگشاست. اما همانطور که پیش‌تر در بخش مبانی نظری ذکر شد، بوورز در آثار متأخر (2010) و (2018) به جای تحلیل ساخت‌ها براساس حضور یا عدم حضور گروه گذرایی، از مقوله نقشی با عنوان «گروه جهت» بهره می‌گیرد. تمایز میان ساخت‌های تک‌موضوعی (میانه و دو ساخت غیرمتعدی ناکُنایی و نامفعولی) در چارچوب رویکرد متأخر بوورز به کمک «گروه جهت» ساماندهی می‌شود. از سویی دیگر در تحلیل‌های جدید بوورز هر موضوع با توجه به نقش معنایی که اتخاذ می‌کند، در یک گره نحوی مرتبط جایگذاری می‌شود و ترتیب ادغام گره‌ها با توجه به ترتیب جهانی ادغام مشخص می‌شود. در این چارچوب نظری ساخت میانه در مثال ۱۷ به شکل نمودار ۲ نمایش داده می‌شود.



نمودار ۲: بازنمایی ساخت میانه

Diagram 2: The representation of middle construction

آن چنان که بر روی نمودار ۲ مشاهده می‌شود، ساخت میانه دربردارندهٔ مقولهٔ «جهت» است. هستهٔ گروه جهت جایگاه تکواژ تھی است و گروه حرف تعریف «آلبوم موسیقی...» که جایگاه مشخصگر گروه مطابقه را اشغال کرده نقش معنایی کنشگر نداشته، بلکه «کنش پذیر» است. در ترتیب جهانی ادغام «گروه کنش پذیر»^{۵۳} پس از گروه فعلی و پیش از گروه جهت بر روی نمودار قرار می‌گیرد.

در جملهٔ میانه امکان افزودن کنشگر به ساخت در قالب یک عبارت کُنّادی وجود ندارد؛

این ویژگی میان ساخت مجهول و میانه تمایز ایجاد می‌کند. با افزودن کنش‌گر به جمله میانه در مثال ۲۶، حاصل این فرایند در مثال ۲۷ بدساخت خواهد بود. درحالی که افزودن عبارت کنادی به جمله مجهول همچون مثال ۲۸ ساختی دستوری در مثال ۲۹ خواهد داشت. این مسئله ناشی از این امر است که در جملات میانه در هیچ یک از سطوح ژ-ساخت و ر-ساخت کنش‌گر ذکر نخواهد شد.

(۲۶) لوبیا چیتی دیر می‌پزد. (میانه)

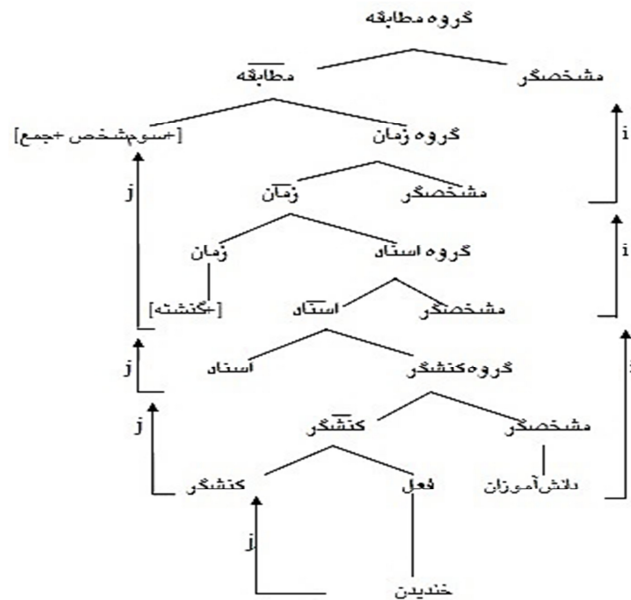
(۲۷) لوبیا چیتی دیر* (توسط آشپز) می‌پزد.

(۲۸) غذا پخته شد. (مجهول)

(۲۹) غذا (توسط سرآشپز) پخته شد.

دو ساخت تک‌موضوعی غیرمتعدی (ناکُنایی و نامفعولی) را در رویکرد بوورز از طریق تمایز نقش‌های معنایی می‌توان بازشناخت. افعال ناکُنایی دارای موضوعی هستند که عاملیت یا اراده در آن مشهود است که در قالب یک گروه کنش‌گر در ساخت حضور می‌یابد. مثال ۳۰ نمونه‌ای از یک ساخت ناکُنایی در زبان فارسی است که بازنمایی آن در رویکرد بوورز (2018) به شکل نمودار ۳ است.

(۳۰) دانش‌آموزان خندیدند.



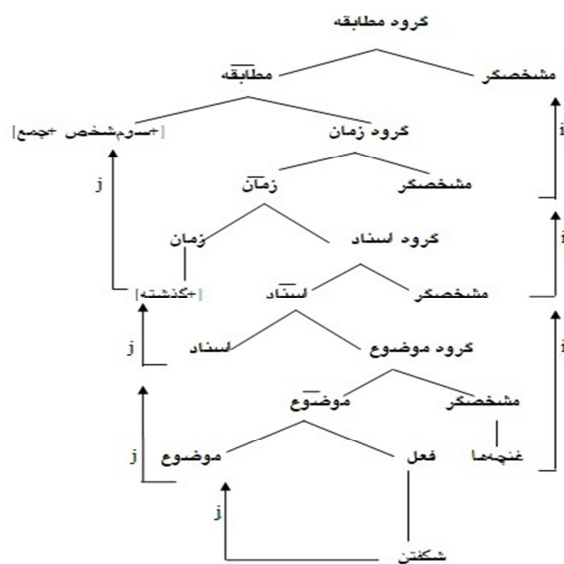
نمودار ۳: بازنمایی ساخت ناکنای

Diagram 3: The representation of unergative construction

نمودار ۳ نشان می‌دهد که تنها موضوع فعل «خندیدن» در جمله دارای نقش معنایی کنش‌گر است و در واقع دارای اراده است. در این رویکرد گروه کنش‌گر پیش از گروه اسناد ادغام می‌شود و مشخص‌گر گروه کنش‌گر جایگاه اولیه تنها موضوع فعل است. به منظور عدم تخطی از «اصل فرافکنی گسترده»^{۳۱} گروه حرف تعریف «دانش‌آموزان» از مشخص‌گر گروه کنش‌گر به مشخص‌گر گروه اسناد رفته و پس از آن به جایگاه مشخص‌گر گروه زمان می‌رود تا حالت فاعلی آن توسط هسته زمان بازبینی شود.

«گروه جهت» در ساخت‌های موسوم به ساخت نامفعولی نیز وجود ندارد. در این جملات تنها موضوع فعل دارای یکی از نقش‌های معنایی کنش‌پذیر، موضوع یا اثرپذیر است و تمایز آن با ساخت ناکنای از تفاوت در نقش معنایی تنها موضوع فعل نشئت می‌گیرد. مثال ۳۱

نمونه‌ای از یک ساخت نامفعولی در زبان فارسی است که بازنمایی نحوی آن به صورت نمودار ۴ نمایش داده می‌شود.
 (۳۱) غنچه‌ها شکفتند.



نمودار ۴: بازنمایی ساخت نامفعولی

Diagram 4: The representation of unaccusative construction

با مطرح شدن شیوه ادغام براساس نقش معنایی موضوع‌ها در جمله توسط بوورز (2018) چنانچه بر روی نمودار ۴ نیز مشهود است ایجاد تمایز میان ساخت‌های غیرمتعدی ناگنایی و نامفعولی از طریق جایگذاری تنها موضوع آن‌ها در دو جایگاه مختلف در نمودار امکان‌پذیر است. نقش معنایی گروه حرف‌تعریف در یک جمله نامفعولی می‌تواند یکی از نقش‌های موضوع یا اثرپذیر باشد. بنابراین جایگاه نحوی اولیه آن در مشخصگر گروه موضوع/اثرپذیر است. در این جملات برخلاف ساخت ناگنایی گروهی با نقش معنایی کنشگر وجود ندارد و موضوع از جایگاه مشخصگر گروه موضوع/اثرپذیر به جایگاه مشخصگر گروه اسناد رفته و به‌منظور عدم تخطی از اصل فرافکنی گسترده و نیز به جهت بازبینی حالت فاعلی به جایگاه مشخصگر گروه زمان خواهد رفت.

۵. نتیجه

در پژوهش حاضر که با استناد به نظریات متأخر بوورز (2010) و (2018) در چارچوب برنامه کمینه‌گرا انجام شد، تحلیل جملات تک‌موضوعی میانه در زبان فارسی و مقایسه این ساخت با دو ساخت تک‌موضوعی نامفعولی و ناکُنایی صورت پذیرفت. مطابق با رویکرد اتخاذ شده نشان دادیم که در زبان فارسی جملات متعدی معلوم، مجهول و میانه دارای گروهی نقشی با عنوان «گروه جهت» هستند درحالی که جملات ناکُنایی و نامفعولی فاقد این مقوله هستند. پس از بررسی جملات میانه زبان فارسی مشخص شد که افعال دارای جهت میانه در زبان فارسی از افعال متعدی‌ای ساخته می‌شوند که یک گروه حرف تعریف با نقش معنایی کنش‌پذیر/موضوع را گزینش می‌کنند. حضور این نقش معنایی موجب شباهت دو ساخت تک‌موضوعی میانه و نامفعولی و دلیل تمایز آن‌ها با جملات ناکُنایی است، زیرا افعال ناکُنایی تنها یک موضوع با نقش معنایی کنش‌گر را گزینش می‌کنند. تحلیل ساخت‌های نحوی با تکیه بر نقش‌های معنایی گروه‌های اسمی و با توجه به ترتیب جهانی ادغام دستاورد حاصل از چنین پژوهشی است. پس از تحلیل نمونه‌های برگرفته از پیکره مشخص شد جهت میانه به‌عنوان یک جهت مستقل از جهت معلوم و مجهول در زبان فارسی امروز کاربرد دارد و همچنین شیوه ادغام این جملات از ترتیب جهانی ادغام مطرح‌شده توسط بوورز (2010) و (2018) پیروی می‌کنند.

۶. پی‌نوشت‌ها

1. Voice
2. Agent
3. patient
4. Middle Construction
5. <http://search.dadegan.ir/>
6. Patient
7. Bowers, J
8. Universal Order of Merge
9. Unaccusative
10. Unergative
11. Fagan, S
12. Ackema, P

13. Schoorlemmer, M
14. Presyntactic
15. Middle Verb
16. Detransitivizing
17. Keyser, S.J
18. Roeper, T
19. Roberts, I
20. Steinback, M
21. Non-argument Reflexive Object
22. C-Selection
23. S-Selection
24. Marelj, M
25. Lekakou, M
26. Causative
27. Givon, T
28. Topicality
29. Non-Topical
30. Computational System
31. Agreement
32. Converge
33. Crash
34. Predication Phrase=PrP
35. Transitive Phrase=TrP
36. Predicate
37. Outer VP Shell
38. Larson, R
39. Transitivity
40. Relational
41. ϕ features
42. Accusative
43. Argument Structure
44. Functional Heads
45. Themes
46. Instrument
47. Benefactive
48. Goal
49. Source
50. Probe
51. Agree Relation
52. Voice Phrase=Voi(ce)P
53. Theme Phrase=ThP
54. Extended Projection Principle=EPP

۷. منابع

- ارشادی، ف. (۱۳۹۱). بررسی جهت میانه در فارسی بر اساس چارچوب نقش‌گرایانه گیون. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. رشته زبان‌شناسی. دانشگاه شیراز.
- جباری، م.ج. (۱۳۸۲). تفاوت مجهول در زبان فارسی و انگلیسی. *زبان‌شناسی*، ۳۵، ۹۴-۷۸.
- حقیقین، ف. (۱۳۸۲). بررسی صوری، نقشی و شناختی تعدی در زبان فارسی. رساله دکتری. رشته زبان‌شناسی. دانشگاه علامه طباطبائی.
- دبیرمقدم، م. (۱۳۹۵). *زبان‌شناسی نظری، پیدایش و تکوین دستور زایشی: ویراست سوم*. تهران: سمت.
- دبیرمقدم، م.، و شاهسواری، ا. (۱۳۹۵). گذرایی در زبان فارسی بر مبنای برنامه کمینه‌گرا. *زبان فارسی و گویش‌های ایرانی*، ۱، ۱۳۳-۱۴۹.
- دبیرمقدم، م.، گلفام، ا.، و عثمانی، م. (۱۳۹۹). حرکت فعل اصلی در کردی - سنندجی: رویکردی کمینه‌گرا. *جستارهای زبانی*، ۴ (۵۸)، ۵۰۹-۵۳۲.
- راسخ‌مهند، م. (۱۳۸۶). ساخت ناگذرا در فارسی. *زبان و زبان‌شناسی*، ۵، ۱-۲۰.

References

- Ackema, P. & Schoorlemmer, M. (2003). Middles. In Martin Everaert & Henk van Riemsdijk (Eds), *The Blackwell Companion to Syntax. Vol. 3*. Malden: Blackwell.
- Arshadi, F. (2012). *The study of middle voice in Persian based on Givon functional framework*. M.A Thesis. *Linguistics*. Shiraz University. [In Persian].
- Bowers, J. (2002). Transitivity. *Linguistic Inquiry*. 33. 183-224.
- Bowers, J. (2010). *Arguments as relations*. London: The MIT Press.
- Bowers, J. (2018). *Deriving syntactic relations*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Dabir Moghaddam, M. & Shahsavari, A. (2016). Transitivity in Persian based on the minimalist approach. *Persian Language and Iranian Dialects*. 1(1). 133-149. [In

- Persian].
- Dabir Moghaddam, M. (2016). *Theoretical Linguistics: Emergence and Development of Generative Grammar, Third Edition*. Tehran: SAMT. [In Persian].
 - Dabir Moghaddam, M. & et al. (2020). Verb movement in Sanandaji Kurdish: A Minimalist approach. *Language Related Research*, 11(4), 509-532. [In Persian].
 - Fagan, S. (1992). *The syntax and semantics of middle construction*. Cambridge: Cambridge University Press.
 - Haghbin, F. (2003). *The Formal, Functional and Cognitive Study of Transitivity in Persian*. Ph.D. Dissertation. Linguistics. Allame Tabatabaai University. [In Persian].
 - Jabbari, M.J. (2003). The difference between passive in Persian and English. *Linguistics*. 69, 78-94. [In Persian].
 - Keyser, S.J & Roeper, T. (1984). On the middle and ergative construction in English. *Linguistic Inquiry*. 15, 381-416.
 - Larson, R. (1988). On the double object construction. *Linguistic Inquiry*. 19. 91-335.
 - Lekakou, M. (2005). *In the Middle, Somewhat Elevated. The Semantics of Middles and its Cross Linguistic Realization*, Ph.D. Dissertation. University College London.
 - Marelj, M. (2004). *Middles and argument structure across languages*. Utrecht: LOT.
 - Rasekh Mahand, M. (2007). Inchoative in Persian. *Language & Linguistics*. 3(5), 1-20. [In Persian].
 - Roberts, I. (1986). *The representation of implicit and dethematized subjects*. Dordrecht: Foris.
 - Steinbach, M. (2002). *The middle voice*. Amsterdam: John Benjamins.